

برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری

همدلی شناختی و عاطفی

منصور بیرامی¹، تورج هاشمی²، حمید پورشریفی³، مرتضی عندلیب کورایم⁴

1. استاد گروه روانشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز

2. استاد گروه روانشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز

3. دانشیار گروه روانشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز

4. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه تبریز

(تاریخ وصول: 95/09/09 - تاریخ پذیرش: 96/01/21)

Fitness of Causal- Structural Relationship of Parental Coercion and Blame Attributions with Delinquency by Mediating of Cognitive and affective Empathy in Clients of Correction CentersMansour bayrami¹, Touraj Hashemi², Hamid Poursharifi³, *Morteza Andalib Kourayem⁴

1. Professor in psychology, department of psychology, Tabriz University

2. Professor in psychology, department of psychology, Tabriz University

3. Associate professor in psychology, department of psychology, Tabriz University

4. PhD student of psychology, department of psychology, Tabriz University

(Received: Nov. 29, 2016 - Accepted: Apr. 10, 2017)

Abstract

چکیده

Introduction: The aim of this study was investigating the fitness of causal-structural relationship of parental coercion and blame attributions with delinquency by mediating of self-control and cognitive and affective empathy in clients of correction centers. **Method:** using a retrospective descriptive-correlational design, 258 clients chosen by convenience sampling method took part in the study. They completed Alabama Parenting Questionnaire-child form (APQ), Baron-Cohen empathy quotient scale (EQ), Gudjonsson blame attribution inventory (GBAI) and crime violence inventory (CVS). The gathered data was analyzed by Structural Equation Modeling with AMOS-Graphic software. **Findings:** The results confirmed the fitness of proposed model after reforming. Investigation of direct paths showed that the direct path of parental coercion positively; and blame attribution and affective empathy negatively associated with delinquency. However, the path between cognitive empathy and delinquency was not significant. For investigation of indirect effects, bootstrapping method was used and results showed that affective empathy has partial mediating role between parental coercion and delinquency. Nevertheless, it does not have mediating role between blame attribution and delinquency. Finally, cognitive empathy had mediating role between parental coercion and delinquency, but it did not have mediating role between blame attribution and delinquency. **Conclusion:** The results of the current study can be used by criminal psychologists, criminologists and other relevant specialists, and they can play a role in crime prevention.

مقدمه: هدف پژوهش حاضر بررسی برازش روابط علی ساختاری اجبار والدینی و اسناد خطا با بزهکاری با واسطه‌گری همدلی شناختی و عاطفی در بین مددجویان مراکز اصلاح و تربیت می‌باشد. روش: بدین منظور در یک طرح پژوهشی توصیفی- همبستگی گذشته‌نگر، از بین مددجویان کانون اصلاح و تربیت تهران تعداد 258 مددجو با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان آزمودنی انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه خود گزارشی فرزندپروری آلاباما- نسخه فرزند (APQ)، مقیاس بهره همدلی بارون-کوهن (EQ)، پرسشنامه اسناد خطا گودجانسون (GBAI) و مقیاس جرم و خشونت (CVS) گردآوری شد. اطلاعات گردآوری شده توسط روش مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) با استفاده از نرم‌افزار AMOS-Graphic تحلیل گردید. یافته‌ها: نتایج حاصل نشان داد که برازش مدل مفهومی پیشنهادی بعد از اصلاح، مورد تأیید قرار گرفت. بررسی مسیرهای مستقیم ارتباط متغیرهای موردبررسی نیز نشان داد که مسیر مستقیم متغیر اجبار والدینی به‌صورت مثبت و متغیر اسناد خطا و همدلی عاطفی به‌صورت منفی با بزهکاری معنی‌دار می‌باشد. باین‌حال ارتباط معنی‌داری بین همدلی شناختی و بزهکاری به دست نیامد. به‌منظور بررسی معنی‌داری مسیرهای غیرمستقیم از روش بوت استرپ استفاده شد و نتایج نشان داد که همدلی عاطفی رابطه اجبار والدینی با بزهکاری را به‌صورت جزئی میانجی‌گری می‌کند، ولی بین اسناد خطا با بزهکاری میانجی‌گری معنی‌داری به عمل نمی‌آورد. همچنین نتایج نشان داد که همدلی شناختی بین اجبار والدینی و بزهکاری میانجی معنی‌دار می‌باشد ولی به‌طور معنی‌دار بین اسناد علی با بزهکاری میانجی‌گری نمی‌کند. نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر می‌تواند مورد استفاده روانشناسان جنایی، جرم‌شناسان و سایر متخصصان مرتبط قرار گرفته و در جهت پیشگیری از جرم نقش داشته باشد. **واژگان کلیدی:** بزهکاری، اجبار والدینی، اسناد خطا، همدلی شناختی، همدلی عاطفی.

Keywords: Delinquency, Parental Coercion, Blame Attribution, Cognitive Empathy, Affective Empathy.

جرالد پاترسون³ (1982) یکی از پیشروهای مطالعه و درمان پویایی‌های خانواده است که در بزهکاری تأثیر دارند. پاترسون بر الگوهای انضباطی خانواده به‌عنوان اولین عنصر در ایجاد یا مداخله رفتار بزهکارانه تمرکز کرده است. او معتقد است انضباط تنبیه گونه بی‌ثبات ولی مکرر منجر به ساخت یک الگوی اجباری می‌شود که تمامی تعاملات خانواده منعکس می‌شود (کولین⁴، 2000). نظریه اجبار چارچوب سازمان‌دهی مرکزی را فراهم کرده است که نشان‌گر یک فرآیند اجباری است؛ یک فرآیند اجباری دوطرفه بین والدین و کودک که منجر به درگیری کودک در رفتار بزهکارانه می‌شود. رفتارهای اجباری در خلال تقویت مثبت و منفی که به دنبال رفتار رخ می‌دهد، شروع می‌شود، حفظ می‌شود و شدت می‌یابد. تقویت مثبت زمانی رخ می‌دهد که والدین نشانه‌هایی را فراهم می‌کنند که کودک به گونه‌ی منفی پاسخ می‌دهند. در این مورد آغاز انضباط دهی توسط والدین نشانه‌ای است برای کودک تا رفتار بد را از خود نشان دهد. تقویت منفی نیز زمانی رخ می‌دهد که والدین با مشاهده‌ی رفتار منفی کودک از اقدامات انضباطی خود کوتاه می‌آیند. در اصل به دلیل تربیت ناکارآمد، کودک یاد می‌گیرد که برای به دست آوردن چیزهای دلخواه، رفتار منفی مناسب است (کراسویت، کرپلمن⁵، 2009).

پدیده‌ی مجرمانه که توسط آدمی سر می‌زند، پدیده‌ای حساب‌شده و پیچیده است که بر اساس قواعد خاص رفتاری و طی مراحل و فرایند ویژه‌ای تحقق می‌یابد. راهی را که فرد مجرم جهت دستیابی به هدف نهایی خود طی می‌نماید راهی است طولانی و دشوار و با مراحل متعدد و مختلف که این مسیر را راه جنایت می‌نامند که طی آن مجرم با پیمودن فرایند جنایی¹ گذار از اندیشه به عمل² را تجربه می‌نماید. به‌نحوی که مجرم در ارتکاب عمل مجرمانه‌ی خویش به مثابه سایر اعمال ارادی خود و شاید با دقتی بیشتر، در خصوص اندیشه‌ی مجرمانه‌ی خویش به تفکر و تفحص می‌پردازد و پس از حسابگری لازم و سنجش کامل سود و زیان جرم، چنانچه به‌ظاهر قضیه و با در نظر داشتن اهداف و انگیزه‌های خود، سود حاصل از جرم را بیشتر از زیان آن برآورد کند، تصمیم بر ارتکاب جرم می‌نماید (خاطری، 1387). به‌طورکلی به جوانان زیر 18 سال که قوانین جامعه را رعایت نکرده و بی‌هنجاری و نابسامانی در جامعه ایجاد می‌کنند بزهکار می‌گویند. رفتار بزهکارانه جوانان طیف گسترده‌ای از انحرافات اجتماعی است که هم شامل رفتارهایی نظیر فرار از مدرسه است که از نظر اجتماعی پذیرفته نیست و هم شامل اعمال غیرقانونی است، نظیر سرقت (نقل از احمدی، 1384).

3. Patterson

4. Colvin

5. Crosswhite & Kerpelman

1. Criminal process

2. Acting out

منصور بیرامی و همکاران: برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری همدلی ...

1387). این نوع همدلی شامل برانگیختگی هیجانی در مورد فرد دیگر است. به عبارت دیگر، همدلی عاطفی عبارت است از تجربه جانیشینی هیجان‌ات دیگران (هافمن⁵، 2000).

والدینی که گرم و صمیمی هستند و با فرزندانشان از روی همدلی و با عاطفه مثبت برخورد می‌کنند، فرزندان آن‌ها نیز به پریشانی دیگران به همین صورت واکنش نشان می‌دهند و این رابطه تا نوجوانی و اوایل بزرگسالی تداوم می‌یابد (برک⁶، 2010، ترجمه سید محمدی، 1395). همدلی و اکتساب آن از مؤلفه‌های ضروری و اساسی برای تحول رفتارهای جامعه پسند است. پژوهشگران بین شکل‌های مختلف رفتار جامعه پسند و همدلی رابطه معنی‌داری نشان داده‌اند (جولیف و فارینگتون⁷، 2004). والدین حمایتگر از دو طریق بر همدلی کودکان اثر می‌گذارند، اول اینکه آن‌ها به کودکان این نکته را انتقال می‌دهند که می‌توانند دیدگاه خود را داشته و در تجارب و احساساتشان همدلی نشان دهند. مورد دوم بدین گونه است که خود والدین حمایتگر سطوح بالاتر همدلی را در روابط والد-فرزندی نشان دهند که در این مورد به‌طور مستقیم بر ظرفیت‌های همدلانه فرزندانشان اثر می‌گذارند (چاس-لنسدال، واکس چلگ و بروکس‌گان⁸، 1995).

فرزند پروری خشم‌آگین و تنبیهی، با اختلال

هولن‌اشتین، گرانیک، استول‌میلر و اشنايدر (2004) به این نتیجه دست یافتند که تعاملات خشک والد-کودک (مجموعه‌ای از عواطف و رفتارهای محدود شده) پیش‌بینی کننده مشارکت کودک در گروه‌های دارای مشکلات برونی‌سازی است. در سال‌های پیش‌دبستانی نیز خشکی دوسویه در الگوهای تعاملی والد-فرزند پیش‌بینی کننده‌ی مشکلات برونی‌سازی گزارش شده توسط مربی دو سال بعد در کودکستان است (لانکن‌هیمر، اولسون، هولن‌شتین، اسماروف و وینتر¹، 2011).

سبک‌های والدینی اجباری با عدم توانایی در تجربه همدلی مرتبط است (میلنر و داپک²، 1997). گالو³ (1989) در تعریف همدلی بیان کرده است که یک پاسخ همدلانه پاسخی است که هم دربردارنده بعد عاطفی و هم بعد شناختی است. همدلی شناختی به معنی درک عقلی و داشتن تصویری از حالت روانی فرد دیگر است (ولاورنس، به نقل از رفیع زاده، 1387). این مؤلفه شامل توانایی تمایز نشانه‌های عاطفی در دیگران و مهارت دیدگاه‌گیری (یعنی درک موقعیت دیگران) است. همدلی شناختی نشانگر پریشانی فرد در پاسخ به ادراک گرفتاری دیگران است. (فleshbach⁴، 1997). همدلی عاطفی به معنی ارائه پاسخ عاطفی به پاسخ‌های عاطفی دیگر و ایجاد یک ارتباط عاطفی است (ولاورنس، به نقل از رفیع زاده،

5. Hoffman

6. Berk

7. Jolliffe and Farrington

8. Chase-Lansdale, Wakschlag and Brooks-Gunn

1. Lunkenheimer, Olson, Hollenstein, & Winter

2. Milner & Dopke

3. Gallo

4. Fleshbach

و غیر هیجانی، مسائل برونی‌سازی با تربیت ناکارآمد غیر مرتبط بود. نتایج این پژوهش نشان داد که اثرات حمایت والدینی بر رفتار انحرافی وابسته به سطوح صفات همدلانه در افراد است. در نظریه‌های فعلی در مورد رشد رفتار ضداجتماعی و مجرمانه، مشخص شده است که همدلی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی است (جولیف و فارینگتون، 2004).

در پژوهشی که شافر، کلارک و جگلیک⁵ (2009) بر روی 244 دانش‌آموز با استفاده از تحلیل مسیر انجام دادند، نتایج نشان داد که تربیت والدینی هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق همدلی شناختی و عاطفی بر رفتار انحرافی تأثیر دارد؛ بنابراین همدلی رفتارهای جامعه‌پسند و نوع‌دوستانه را ترغیب نموده و از رفتارهای آسیب‌رسان به دیگران پیشگیری می‌کند (هافمن، 2000).

اغلب پژوهش‌های انجام شده در زمینه ارتباط همدلی و رفتارهای مجرمانه و بزهکارانه بر همدلی عاطفی تأکید داشته‌اند و آن بخش از سنت پژوهشی که بر همدلی شناختی توجه کردند، آن را در قالب دیدگاه‌گیری بررسی کرده‌اند. دیدگاه‌گیری عبارت است از یک فرآیند شناخت اجتماعی که از طریق آن افراد حسی نسبت به دنیای نیات، آرزوها، احساسات و عقاید دیگران پیدا کرده و در مورد آن‌ها بحث می‌کند. این بحث درباره‌ی ذهن دیگران به‌طور غیرمستقیم به‌صورت استنباطی قابل تشخیص است تمایل به دیدن موقعیت‌ها از

در همدلی در سنین اولیه، ارتباط دارد. پژوهشگران در یک بررسی، کودکان پیش‌دبستانی را در یک مهد کودک مشاهده کردند که با آن‌ها بدرفتاری جسمی شده بود. این کودکان در مقایسه با کودکانی که بدرفتاری جسمی نشده بودند به‌ندرت علائم همدلی نشان دادند. در عوض، آن‌ها به ناخشنودی یک کودک همسال، با ترس، خشم و حملات بدنی پاسخ دادند. واکنش‌های این کودکان شبیه رفتار والدین آن‌ها بود، زیرا هر دو به عذاب دیگران به‌صورت بی‌عاطفه پاسخ می‌دادند (کلمیس-دوگان و کیستنر¹، 1990، به نقل از برک، 2010، ترجمه سید محمدی، 1395).

همچنین فریک² (2006) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که تربیت ناکارآمد و همدلی ممکن است در رفتار ضداجتماعی سهیم باشند که با توجه به تحلیل‌های چند متغیره نشان داده شده است که اثرات تربیت ناکارآمد و رفتار ضداجتماعی توسط سطوح همدلی تعدیل می‌گردد. ارتباط منفی بین حمایت والدینی و رفتار ضداجتماعی ممکن است بر اساس سطوح همدلی کودک متنوع و متفاوت باشد. مطالعه‌ی آکسفورد، کاول و هوگس³ (2003) متشکل از 199 کودک پرخاشگر در سنین حدود 8 سالگی بود که در برنامه درسی پیشگیری از بزهکاری و مصرف مواد شرکت داشتند، نتایج نشان داد که در کودکان سخت⁴ و

1. Klimes-Dougan & Kistner
2. Frick
3. Oxford, Cavell and Hughes
4. Callous

5. Schaffer, Clark, Jeglic

منصور بیرامی و همکاران: برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری همدلی ...

عامل دیگری که از طریق ارتباط با همدلی بر بزهکاری تأثیر می‌گذارد، اسناد خطا است. انسان به‌طور خودکار علیت را به رویدادها نسبت می‌دهد و این کار اغلب زمانی رخ می‌دهد که شاهد گرفتاری فرد دیگری باشند. اگر آن‌ها قربانی را مقصر بدانند، پاسخ همدلانه‌ی آن‌ها کاهش خواهد یافت؛ بنابراین با توجه به اسناد علی، همدلی در چهار نوع تشکیل خواهد شد (هافمن، 2000): الف) آشفتگی همدردی، زمانی که علت خارج از کنترل قربانی باشد (بیماری، تصادف و...). ب) پرخاشگری همدلانه، زمانی که علت فرد دیگری است. ج) حس همدلانه بی‌عدالتی، زمانی که بین ویژگی‌ها و سرنوشت قربانی تفاوت وجود دارد (فرد خوبی در حالت بدی به سر می‌برد). د) احساس گناه ناشی از بی‌اثری، زمانی که فردی کمک نمی‌کند یا تلاش‌های او برای کمک کردن ناکام می‌ماند و آشفتگی قربانی تداوم می‌یابد؛ در اینجا آشفتگی همدلانه فرد با مقصر دانستن خود فرد همراه می‌شود، این کار نه به این دلیل است که موجب آسیب در فرد دیگر شده، بلکه به دلیل اجازه دادن به تداوم آسیب است.

اسنادهای خصمانه و عاطفه منفی موجب کاهش پاسخ‌های همدلانه می‌شود، بنابراین افراد دارای رفتارهای انحرافی نه به این دلیل که فاقد همدلی هستند مرتکب رفتارهای انحرافی می‌شوند، بلکه ارتکاب رفتار انحرافی در آن‌ها به این دلیل است که نگرش‌های منفی، پاسخ همدلانه را پیشگیری می‌کند. همچنین زمانی که افراد رفتار دیگران را به‌طور سرزنش‌گرانه اسناد

دیدگاه دیگران با اجازه‌ی ورود فرد به دنیای روانی دیگران، به تجربه‌ی هیجانات همدلانه (مخصوصاً مراقبت کردن و احساسات دلسوزانه) نسبت به دیگران کمک می‌کند (مارتینز، استاوایج و تانجی¹، 2014).

تحلیل عامل صورت گرفته توسط جولیف و فارینگتون (2004) بر روی 14 پژوهش نشان داد که همدلی عاطفی به‌صورت منفی با تخلف در ارتباط است. در پژوهشی که اشرف، خالد و احمد² (2014) بر روی 125 نوجوان با استفاده از مقیاس همدلی عاطفی و مقیاس خودگزارشی بزهکاری انجام دادند، نتایج نشان داد که هم خرده مقیاس‌های این پرسشنامه‌ها و هم مقیاس کلی آن‌ها به‌طور معکوس با یکدیگر همبستگی دارند.

ماتینز و همکاران (2014)، در پژوهش خود بر روی دو گروه آزمودنی زندانی و دانشجوی به این نتیجه دست یافتند که در نهایت دیدگاه گیری با طی یک مسیر هیجانی مانعی در مقابل جرم است. هانسون و اسکات³ (1995) نیز به این نتیجه دست یافتند متخلفان بیشتر از افراد عادی دارای نواقصی در دیدگاه گیری هستند، در این میان متخلفان جنسی بیشتر از سایر متخلفان دارای نقص بودند. جولیف و فارینگتون (2004) نتیجه گرفتند که همدلی شناختی (دیدگاه گیری) پائین به‌طور قوی با تخلف در ارتباط است، درحالی‌که همدلی عاطفی به‌طور ضعیفی مرتبط است.

1. Martinez, Stuewig and Tangney

2. Ashraf, Khalid, Ahmed

3. Hanson and Scot

زمانی که افراد رفتار دیگران را به طور سرزنش‌گرانه اسناد کنند، در پی آن ناتوانی در همدلی رخ خواهد داد (واید، گیسپن دویند و ون‌باکستل¹، 2010).

اخیراً در مطالعه‌ای یانگ² و همکاران (2015) به این نتیجه دست یافتند که احساس گناه ارزیابی شده توسط پرسشنامه GBAI-R نسبت به یک بزه شاخص، به‌طور معنی‌دار هم با همدلی شناختی و هم همدلی عاطفی در ارتباط است. این یافته هم دارای تلویحات نظری و هم بالینی است و پیشنهاد می‌کند که ظرفیت همدلی لازمه‌ی احساس گناه است. یانگ و همکاران چنین استدلال کردند که افزایش همدلی ممکن است احساس گناه را در افراد افزایش دهد.

نواقص همدلی در رفتارهای انحرافی وجود دارد که ناشی از چندین عامل مانند عاطفه منفی، اضطراب، ضعف در خودتنظیمی و اسناد خصمانه است. به‌عنوان مثال، اوروبیو دکاسترو، ویرمن، کوپز، بوش و مونشور³ (2002) نشان دادند که کودکان پرخاشگر تمایل به نشان دادن اسنادهای خصمانه دارند. اسنادهای خصمانه و عاطفه منفی موجب کاهش پاسخ‌های همدلانه می‌شود، بنابراین افراد دارای رفتارهای انحرافی نه به این دلیل که فاقد همدلی هستند مرتکب رفتارهای انحرافی می‌شوند، بلکه ارتکاب رفتار انحرافی در آن‌ها به این دلیل است که نگرش‌های منفی، پاسخ همدلانه را پیشگیری می‌کند. همچنین

گودجانسون⁴ (1984) معتقد است، زمانی که افراد اعمال نامطلوب خود را به نیروهای بیرونی نسبت می‌دهند، احساس گناه درونی خود را نسبت به آن عمل کاهش می‌دهند. افرادی که در دوره‌ی یک بیماری یا حالت روانی مرتکب جرم شده باشند، ممکن است عوامل درونی را مقصر بشمارند. این نوع اسناد ممکن است در کاهش احساس مسئولیت نقش داشته باشد. نحوه‌ی کاهش احساس مسئولیت توسط چنین اسنادهای درونی، وابسته به نوع سوومی از اسناد است که عمدتاً مستقل از بعد درونی-بیرونی است و مربوط به خود تعیین‌کنندگی⁵ (تصمیم توسط خود) یا آزادی عمل ادراک شده است (اشنایدر⁶، 1976)؛ بنابراین، این بعد اسنادی در گستره‌ای قرار دارد که علت رفتار فراتر از خود-کنترلی افراد ادراک می‌شود. بر این اساس گودجانسون و سینگ⁷ (1989) سه بعد را برای اسناد خطا معرفی کرده‌اند که عبارت‌اند از: اسناد بیرونی (به‌عنوان مثال مقصر دانستن جامعه در جرم)؛ اسناد احساس گناه (مانند احساس ندامت نسبت به تخلف ارتكابی) و اسناد درونی یا اسناد عناصر روانی (به‌عنوان مثال مقصر دانستن بیماری روانی در

4. Gudjonsson
5. Self.determination
6. Snyder
7. Singh

1. de Wied, Gispen-de Wied, van Boxtel
2. Young
3. Orobio de Castro, Veerman, Koops, Bosch, Monshouwer

(جرم).

مددجویان در پژوهش و اطمینان از سری ماندن اطلاعات و اختیاری بودن مشارکت در پژوهش پرسشنامه‌های مذکور تکمیل شد. اجرا به صورت انفرادی و یا گروه‌های حداکثر 4-5 نفر بود. سوالات توسط تیم پژوهشی قرائت شده و پس از اطمینان از تفهیم سوالات توسط آزمودنی‌ها اقدام به علامت‌گزینه موردنظر می‌شد.

ابزارهای اندازه‌گیری:

پرسشنامه فرزند پروری آلاباما نسخه فرزند (APQ): این پرسشنامه دارای 45 آیتم است که برای اندازه‌گیری پنج حوزه‌ی تربیت فرزند توسط شلتون، فریک و ووتون¹ (1996) تهیه شده است. حوزه‌های قابل بررسی در این آزمون شامل نظم و انضباط ناپایدار (شامل عدم اطلاع والدین و اقتدار است)، نظارت ضعیف والدین، مشارکت ضعیف پدر، فقدان تربیت مثبت و تنبیه بدنی است (لازم به ذکر است در پژوهش حاضر نمره‌گذاری خرده مقیاس‌های تربیت مثبت، مشارکت پدر و نظم و انضباط پایدار به منظور هماهنگی با اجبار والدینی و سایر خرده مقیاس‌ها، به صورت معکوس انجام گرفت). آیتم‌ها در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از هرگز تا همیشه تنظیم شده است. همسانی درونی برای مقیاس‌ها از متوسط تا بالا بین دامنه‌ی 46/0 تا 80/0 است (مک ماهون، مانسون و اسپیکر²، 1997). پایایی این آزمون از طریق آزمون-پس آزمون در فاصله‌ی زمانی

با توجه به ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای ذکر شده با بزهکاری و یکدیگر، مدل مفهومی مورد آزمون در پژوهش حاضر در شکل 1 ارائه شده است. در این مدل سعی شده است تا مواردی مطرح گردند که بیشترین ارتباط را با بزهکاری داشته باشند. بر اساس مدل مفهومی متوجه می‌شویم که بزهکاری به طور مستقیم تحت تأثیر اجبار والدینی، اسنادهای علی، همدلی شناختی و عاطفی است. همچنین همدلی شناختی و عاطفی بین اجبار والدینی و اسناد خطا با بزهکاری میانجی‌گری می‌کند؛ بنابراین در این پژوهش مسئله اصلی بررسی این نکته است که آیا مدل مفهومی ذکر شده در تبیین بزهکاری برازش دارد؟

روش

در این پژوهش روابط متغیرها به صورت مدل علی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین متغیر ملاک (بزهکاری) با استفاده از متغیرهای پیش‌بین (اجبار والدینی، اسناد علی، همدلی شناختی و همدلی عاطفی)، تبیین شده است، لذا این مطالعه در زمره طرح‌های توصیفی-همبستگی گذشته‌نگر است.

جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه مددجویانی تشکیل می‌دهد که در فاصله‌ی زمانی بهمن‌ماه 94 تا خردادماه 95 در مرکز اصلاح و تربیت تهران حضور داشته‌اند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد 258 آزمودنی به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. پس از انتخاب آزمودنی‌ها، ضمن تشکر از مشارکت

1. Shelton, Frick and Wootton
2. McMahan, Munson and Spieker

مقیاس به ترتیب در همدلی شناختی و عاطفی با استفاده از روش آلفای کرونباخ به ترتیب 69/0 و 63/0 برآورد شد.

پرسشنامه اسناد خطا گودجانسون (GBAI):

این پرسشنامه دارای 42 آیتم است که به صورت صحیح غلط نمره گذاری می شود. این پرسشنامه نشان می دهد که چگونه افراد اشتباهات خود را اسناد می کنند و چه مقدار احساس پشیمانی می کنند. پرسشنامه اسناد خطا شامل سه خرده مقیاس مستقل برای عمل اشتباه فرد است: اسنادهای بیرونی، اسنادهای درونی (وضعیت روان شناختی) و اسنادهای احساس گناه (گودجانسون و سینگ، 1989). نمره گذاری پرسشنامه به صورت صحیح (1) و غلط (0) است. در نسخه هنجار ایرانی این پرسشنامه که توسط بیرامی، هاشمی، پورشریفی و عندلیب (زیر چاپ) با استفاده از روش تحلیل عاملی تأییدی انجام شده است، تعداد آیتم ها به 39 مورد کاهش یافت. نتایج تحلیل عاملی بر روی ابعاد نشان داد که ضریب برای عامل های اسناد احساس گناه 61/0، برای اسناد درونی 74/0 و برای اسناد بیرونی 30/0 است. همچنین ضریب پایایی نسخه 39 آیتمی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه شد و نتایج نشان داد که ضرایب همسانی درونی برای عامل های احساس گناه، اسناد بیرونی و اسناد درونی و کل مقیاس به ترتیب برابر 0.817، 0.846 و 0.836 است (بیرامی و همکاران، زیر چاپ).

مقیاس جرم و خشونت (CVS): مقیاس جرم

سه ساله 65/0 گزارش شده است (شلتون و همکاران، 1996). همچنین سامانی (1390) نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پایایی این ابزار را بین 52/0 تا 88/0 و با استفاده از روش باز آزمایی این ضریب را بین 75/0 تا 86/0 ارزیابی کرده است. در پژوهش حاضر نیز پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ 90/0 برآورد شد.

مقیاس بهره همدلی بارون-کوهن (EQ): این

مقیاس متشکل از 40 آیتم است که مشتمل بر سه خرده مقیاس همدلی شناختی (11 آیتم)، واکنش پذیری هیجانی (11 آیتم) و مهارت های اجتماعی (6 آیتم) است (لاورنس، شاو، بیکر، بارون-کوهن و دیوید¹، 2004). آزمودنی ها به این آیتم ها در یک مقیاس چهار درجه ای لیکرت از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق پاسخ می دهند. پاسخ هایی که نشانگر فقدان همدلی است نمره صفر، پاسخ های نشانگر همدلی ملایم نمره 1 و پاسخ های نشانگر همدلی قوی نمره 2 دریافت می کنند نمرات بین صفر برای حالت غیر همدلانه و 80 برای همدلی بالا قرار دارد (بارون-کوهن و ویلرایت²، 2004). در نسخه ی فارسی این مقیاس آلفای کرونباخ این مقیاس در دامنه ای از 0.83 تا 0.90 و ضریب بازآزمایی با فاصله زمانی 4 هفته در دامنه ای از 0.71 تا 0.78 قرار دارد (ابوالقاسمی، 1388). در پژوهش حاضر از دو خرده مقیاس همدلی شناختی و عاطفی استفاده شد و پایایی این

1. Lawrence, Shaw, Baker, Baron-Cohen and David

2. Wheelwright

منصور بیرامی و همکاران: برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری همدلی ...

اصلاً و نمره 1 برای یکبار و بیشتر اختصاص داده می‌شود. مقیاس دارای ضریب پایایی مناسب 0.76 برای مردان و 0.72 برای زنان است (کنراد و همکاران، 2010). در پژوهش حاضر نیز ضرایب همسانی درونی برای خرده مقیاس راهبرد تعارض عمومی، خرده مقیاس جرائم مالی، خرده مقیاس جرائم بین فردی و خرده مقیاس جرائم مواد و اعتیاد و کل مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ به ترتیب برابر 83/0، 78/0، 73/0 و 92/0 به دست آمد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: برای آزمون

مدل مفهومی ارائه شده در این پژوهش و تحلیل روابط بین متغیرها در مدل ساختاری و اندازه‌گیری از روش همبستگی پیرسون و مدل-سازی معادلات ساختاری از نسخه 23 نرم‌افزار AMOS استفاده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهشی در جدول 1 به نمایش در آمده است.

و خشونت دارای 31 آیتم خود گزارشی است که فراوانی استفاده از راهبردهای خشن در تعارضات و خشونت بین فردی را در طی یک سال می‌سنجد مقیاس دارای مشتمل بر چهار خرده مقیاس است که به لحاظ مفهومی متفاوت‌اند: خرده مقیاس راهبرد تعارض عمومی (12 آیتم)، خرده مقیاس جرائم مالی (7 آیتم)، خرده مقیاس جرم بین فردی (7 آیتم) و خرده مقیاس جرائم مواد و اعتیاد (5 آیتم) (کنراد، رایلی، کنراد، چان و دنیس، 2010). آیتم‌های مربوط به مقیاس راهبرد تعارض عمومی برای تمامی آیتم‌ها با این گزاره آغاز می‌شود: «آیا در طی 12 ماه گذشته، کارهای زیر را انجام داده‌اید؟» پاسخ‌ها به صورت بله/خیر است (خیر=0 و بله=1 نمره‌گذاری می‌شود). آیتم‌های مربوط به سایر مقیاس‌ها با این گزاره مشترک آغاز می‌شوند: «در طول یک سال گذشته چند بار انجام داده‌اید». با وجود اینکه پاسخ تعداد دفعات را منعکس می‌کند، نمره به صورت دوجهی است، یعنی نمره 0 برای

جدول 1. آمار توصیفی مربوط به متغیرهای موردبررسی

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	تعداد
جرم و خشونت	2	26	16/13	6/98	258
همدلی عاطفی	4	16	9/52	2/38	258
همدلی شناختی	1	20	11/17	4/48	258
اسناد علی	11	39	25/95	5/90	258
اجبار والدینی	10/59	20/08	15/19	1/96	258

ادامه به بررسی برازش مدل و آزمون فرضیه‌ها پرداخته خواهد شد.

ماتریس همبستگی مربوط به متغیرهای پژوهشی به نمایش در آمده است (جدول 2) و در

جدول 2. ماتریس همبستگی مربوط به متغیرهای پژوهش

(5)	(4)	(3)	(2)	(1)	
				1	(1) جرم و خشونت
			1	** -0/42	(2) همدلی عاطفی
		1	** 0/39	** -0/24	(3) همدلی شناختی
	1	0/08	** 0/18	** -0/34	(4) اسناد خطا
1	** -28/0	-0/19	** -0/35	** 0/53	(5) اجبار والدینی کل

** $P < 0/01$ * $P < 0/05$

برازندگی از قبیل شاخص کای اسکوتر نسبی⁶ (x^2/df) ، شاخص نیکویی برازش⁷ (GFI)، شاخص نیکویی برازش انطباقی⁸ (AGFI)، جذر میانگین مربعات خطای برآورد⁹ (RMSEA)، شاخص برازش هنجار شده مقتصد¹⁰ (PNFI)، شاخص برازش افزایش¹¹ (IFI)، شاخص برازندگی توکر- لویس¹² (TLI) و شاخص برازش تطبیقی¹³ (CFI) بررسی گردید. نتایج شاخص‌های برازش مدل پیشنهادی در جدول 3 آمده است. بررسی برازش اولیه نشان می‌دهد که فقط سه شاخص CMIN/DF، AGFI و PNFI دارای برازش می‌باشند. باین‌حال شاخص‌های GFI، IFI، TLI، CFI و RMSEA عدم برازش مدل و در نتیجه نیاز به اصلاح مدل را نشان می‌دهند. به‌منظور همبسته کردن مسیر خطاها، مدل پیشنهادی با اضافه کردن دو مسیر کوواریانس

نتایج حاصل از جدول شماره 1 نشان از ارتباط معنی‌دار بین تمامی متغیرها، به استثناء رابطه اسناد خطا با همدلی شناختی است. در پژوهش حاضر برای آزمون فرض از روش برآورد حداکثر درست‌نمایی¹ (MLE) برای این برآوردها استفاده شد. این روش سعی می‌کند اندازه‌های پارامترها را به گونه‌ای برآورد کند که به بیشترین احتمال برازش داده‌های واقعی با مدل پیشنهاد شده منجر شود. استفاده از این روش مستلزم رعایت کردن پیش‌شرط نرمال بودن تک متغیره (کجی² در دامنه‌ی ± 3 و کشیدگی³ در دامنه‌ی ± 10) و نرمال بودن چند متغیره (شاخص نرمال بودن چند متغیره مردیا با سطح بحرانی بین $96/1 \pm$)⁴ است (کلاین⁵، 2011) که با رعایت این پیش‌فرض‌ها یافته تحلیل شدند. در ادامه برازش مدل با استفاده از شاخص‌های

6. CMIN/DF

7. Goodness of fit Index

8. Adjusted Goodness of fit index

9. Root mean square error of approximation

10. Parsimony normed fit index

11. Incremental fit index

12. Tucker-Lewis index

13. Comparative fit index

1. Maximum Likelihood Estimation

2. Skewness

3. Kurtosis

4. در برخی از منابع بازه ی مورد قبول نسبت بحرانی برای ضریب مردیا را قدر مطلق 2/58 مطرح کرده اند (قاسمی، 1392).

5. Kline

منصور بیرامی و همکاران: برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری همدلی ...

شاخص‌های TLI (885/0) و RMSEA (081/0) برازش پایین‌تر را نشان داد که با توجه مقادیر مرزی می‌توان آن‌ها را نیز برازش نسبی در نظر گرفت. لذا برازش مدل تأیید شد.

خطا (مسیرهای خطای همدلی شناختی با خطای همدلی عاطفی و خطای تنبیه بدنی با خطای نظم و انضباط ناکارآمد) که توسط AMOS پیشنهاد شده است، اصلاح گردید و دوباره برازش مدل ارزیابی گردید که در ارزیابی مجدد برازش، فقط

جدول 3. بررسی برازش مدل پیشنهادی پیش و پس از انجام اصلاحات

شاخص‌ها	CMIN/DF	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	PNFI	RMSEA
بازه‌ی قابل قبول	1 تا 5	>0/90	>0/80	>0/90	>0/90	>0/90	>0/50	<0/08
مدل پیشنهادی اولیه	164/3	887/0	830/0	887/0	850/0	885/0	648/0	092/0
وضعیت برازش	برازش	عدم برازش	برازش	عدم برازش	عدم برازش	عدم برازش	برازش	عدم برازش
مدل اصلاح شده نهایی	668/2	0/907	856/0	915/0	885/0	914/0	651/0	081/0
وضعیت برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش مرزی

که نتایج مسیرهای مستقیم در جدول شماره 4 به نمایش در آمده است.

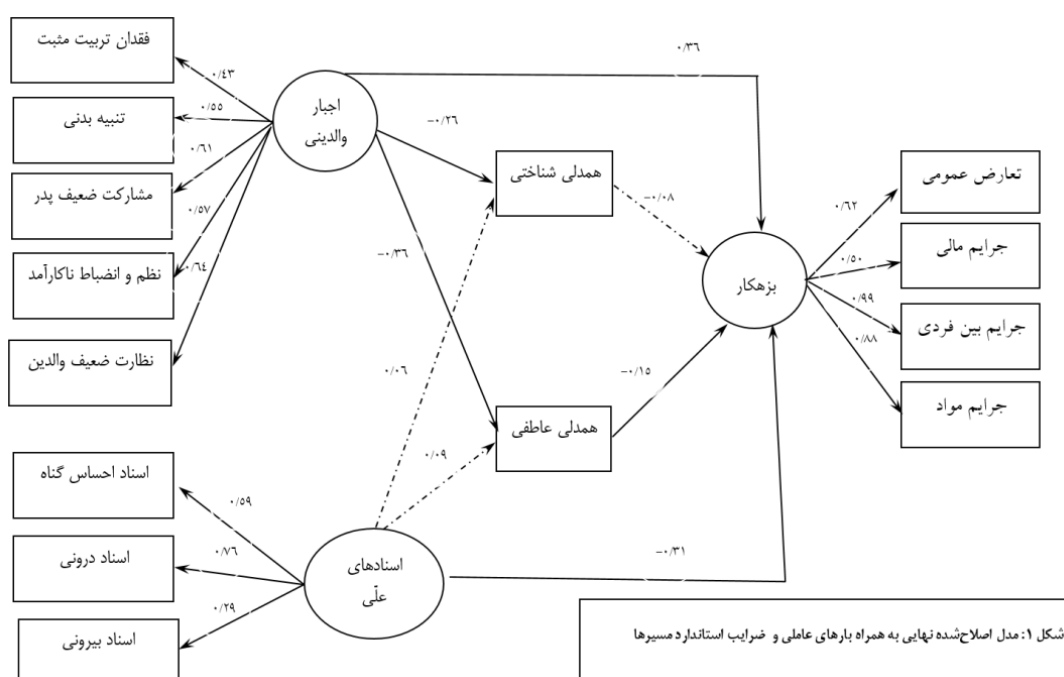
به منظور بررسی روابط علی - ساختاری بزهکاری با اجبار والدینی و اسناد خطا و میانجی‌گری همدلی شناختی و عاطفی تحلیل مسیر استفاده شد

جدول 4. بررسی وزن‌های رگرسیونی استاندارد و غیراستاندارد مسیرهای مستقیم

سطح معنی‌داری	نسبت بحرانی	انحراف میانگین	برآورد استاندارد	برآورد غیراستاندارد	مسیر	
					به	از
027/0	-218/2	387/1	-258/0	-076/3	همدلی شناختی	اجبار والدینی
001/0	-213/3	718/0	-363/0	-295/2	همدلی عاطفی	اجبار والدینی
597/0	-529/0	616/0	-061/0	-326/0	همدلی شناختی	اسناد علی
415/0	815/0	313/0	091/0	255/0	همدلی عاطفی	اسناد علی
128/0	-521/1	019/0	-084/0	-029/0	بزهکاری	همدلی شناختی
018/0	-358/2	040/0	-145/0	-093/0	بزهکاری	همدلی عاطفی
012/0	-505/2	222/0	-309/0	-557/0	بزهکاری	اسناد علی
001/0	345/3	442/0	364/0	479/1	بزهکاری	اجبار والدینی

همدلی عاطفی با بزهکاری نوجوانان ($\beta = -0/145$)، در سطح معنی داری ($\alpha < 0/05$) پذیرفته شده است. نتایج برای مسیرهای مستقیم اسناد علی با همدلی شناختی ($\beta = -0/061$)، اسناد علی با همدلی عاطفی ($\beta = 0/091$)، همدلی شناختی با بزهکاری نوجوانان ($\beta = -0/084$)، معنی دار نیست ($\alpha > 0/05$).

نتایج جدول 4 نشان می دهد که مسیر مستقیم ارتباط اجبار والدینی با بزهکاری ($\beta = 0/364$)، اجبار والدینی با همدلی عاطفی ($\beta = -363/0$)، در سطح معنی داری ($\alpha < 0/01$) معنی دار است. مسیرهای مستقیم اجبار والدینی با همدلی شناختی ($\beta = -0/258$)، اسناد علی با بزهکاری نوجوانان ($\beta = -0/309$)،



جدول 5. نتایج آزمون بوت استراپ برای بررسی مسیرهای غیرمستقیم

متغیر پیش‌بین	متغیر میانجی	متغیر ملاک	برآورد غیراستاندارد	برآورد استاندارد	تعداد نمونه‌گیری مجدد	حد پایین	حد بالا	فاصله اطمینان	سطح معنی داری
اجبار والدینی	همدلی شناختی	بزهکاری	135/0	0/033	1000	004/0	132/0	0/95	026/0
اسناد علی	همدلی شناختی	بزهکاری	014/0	0/008	1000	-022/0	075/0	0/95	0/419
اجبار والدینی	همدلی عاطفی	بزهکاری	256/0	063/0	1000	015/0	143/0	0/95	017/0
اسناد علی	همدلی عاطفی	بزهکاری	-030/0	-017/0	1000	-075/0	028/0	0/95	381/0

میانجی صفر داخل این محدوده قرار داشته و نشان از عدم وجود اثر غیرمستقیم اسنادهای علی بر بزهکاری است ($\alpha > 0/05$).

نتیجه‌گیری و بحث

اولین یافته پژوهش حاضر نشان داد که مدل مفهومی ارائه شده برای تبیین بزهکاری مددجویان کانون‌های اصلاح و تربیت با داده‌ها برازش دارد. هدف از بررسی برازش مدل مشخص کردن میزان منطبق بودن مدل تدوین شده بر مبنای چارچوب نظری و پیشینه تجربی با واقعیت است. در ارتباط با مدل ارائه شده بر مبنای چارچوب نظری و پیشینه تجربی لازم به توضیح است که شالوده‌ی اصلی این مدل را، نظریه اجبار پاترسون (1982)، نظریه اسناد خطای گودجانسون (1984)، مدل همدلی ارائه شده توسط گالو (1989) و پژوهش‌های انجام شده در مورد روابط بین این متغیرها تشکیل می‌دهد.

بنابراین مدل ارائه شده برای تبیین بزهکاری متکی بر چارچوب نظری و پیشینه تجربی است، باین‌وجود باید بررسی شود که مدل ارائه شده بر اساس چارچوب نظری و پیشینه تجربی تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد. از این‌رو این سؤال اصلی این است که داده‌های گردآوری شده تا چه حد حمایت‌کننده مدلی است که به لحاظ نظری تدوین شده است؟ بررسی نتایج اولیه حاکی از آن بود که مدل ارائه شده از برازش مناسبی برخوردار نیست. در چنین مواردی که برازش مدل به‌اندازه کافی خوب نباشد می‌توان گفت مدل تدوین شده به‌وسیله داده‌های نمونه‌ای حمایت نگردیده و در

به‌منظور بررسی معنی‌داری روابط واسطه‌ای از آزمون بوت استراپ در نرم‌افزار AMOS استفاده شده است که نتایج آن در جدول 5 آورده شده است. چيونگ و لائو¹ (2008) تعداد نمونه - گیری مجدد در بوت استراپ² را 500 و 1000 مورد پیشنهاد کرده است که در این پژوهش برای تعداد نمونه‌گیری مجدد 1000 مورد انتخاب شده است.

نتایج جدول 5 نشان می‌دهد که اثر غیرمستقیم اجبار والدینی از هر دو مسیر به‌طور غیرمستقیم بر بزهکاری نوجوانان معنی‌دار است. بدین گونه که اثر غیرمستقیم اجبار والدینی از مسیر همدلی شناختی دارای حد پایین و بالا 004/0 و 132/0 است که صفر خارج از این محدوده بوده و این اثر غیرمستقیم معنی‌دار است ($\alpha < 0/05$). در مورد مسیر غیرمستقیم اجبار والدینی از همدلی عاطفی نیز نتایج نشان داد که حد پایین و بالا به ترتیب 015/0 و 143/0 است که در مورد آن نیز صفر خارج از محدوده‌ی حد پایین و بالا است و این اثر غیرمستقیم نیز معنی‌دار است ($\alpha < 0/05$).

نتایج نشان می‌دهد که اثر غیرمستقیم اسناد خطا بر بزهکاری معنی‌دار نیست. نتایج در مورد اثر غیرمستقیم این متغیر از طریق همدلی شناختی و همدلی عاطفی نشان داد که به ترتیب برای همدلی شناختی حد پایین و بالا برابر 022/0- و 075/0 و برای همدلی عاطفی برابر 075/0- و 028/0 است که طبق قاعده برای هر دو متغیر

1. Cheung and Lau
2. Bootstrap

روش بوت استراپ نشان داد که اثر اجبار والدینی از طریق همدلی شناختی بر بزهکاری معنی‌دار است. این یافته همسو با نتیجه پژوهش شافر و همکاران (2009) است که نشان دادند تربیت والدینی هم از طریق همدلی شناختی و هم همدلی عاطفی بر رفتار ضداجتماعی اثر می‌گذارد. چاندلر¹ (1973) معتقد است که تربیت والدینی مناسب منجر به این خواهد شد که توانایی و دیدگاه-گیری متناسب با سن در فرد به‌خوبی رشد کند، همچنین بخش قابل‌توجهی از ادبیات ارتباط بین دیدگاه-گیری و رفتار جامعه‌پسند را نشان داده است. افرادی که در این مهارت تأخیر رشدی دارند، انتظارات اجتماعی را اشتباه متوجه می‌شوند، اعمال و تعاملات دیگران را اشتباه تفسیر می‌کنند و به طریقی غیرمحترمانه و خصمانه با دیگران رفتار می‌کنند.

روش انضباطی توأم با همدلی، کمک کردن و احساس گناه ناشی از آسیب زدن به دیگران در والدین تحت عنوان قیاس شناخته می‌شود. قیاس توجه فرد را به‌طور مستقیم به سمت آشنفتگی قربانی جلب می‌کند، بنابراین تربیت والدینی به‌طور مستقیم رفتار همدلانه کودک یا نوجوان را بر می‌انگیزاند (هافمن، 2000).

ارتباط بین حمایت والدینی و همدلی (شناختی و عاطفی) تحت اصطلاح اثرات الگوگیری تبیین شده است. کودکانی که نگرش‌های والدینی حمایتگر را تجربه کرده‌اند، یاد می‌گیرند که والدینشان قادر به درک دیدگاه آن‌ها هستند و نسبت به نیازها و احساسات آن‌ها حساسیت

چنین شرایطی باید مدل را مجدداً تدوین کرد تا به برازش بهتری دست یافت. در پژوهش حاضر نیز بعد از عدم برازش اولیه تدوین مجدد مدل و اصلاح مدل با در نظر گرفتن اصول اصلاح از قبیل وجود توجیه نظری یا منطقی برای اعمال اصلاحات، دو اصلاح همبسته کردن مسیر خطاها (دو مسیر کوواریانس خطا برای مسیرهای خطای همدلی شناختی با خطای همدلی عاطفی و خطای تنبیه بدنی با خطای نظم و انضباط ناکارآمد) از بین گزینه‌های پیشنهادی نرم‌افزار AMOS انتخاب و همبسته شدند، بررسی دوباره حاکی از برازش خوب مدل نهایی با داده‌ها بود، به‌عبارت‌دیگر برازش داده‌ها به مدل ارائه شده در این پژوهش بر اساس معیارهای علمی قابل‌قبول است.

بر اساس این یافته می‌توان گفت که مدل ارائه شده در پژوهش حاضر بر اساس مدل مفهومی اخذ شده از نظریه نظریه‌ی اجبار پاترسون (1982)، نظریه‌ی اسناد خطای گودجانسون (1984)، مدل همدلی ارائه شده توسط گالو (1989) و پژوهش‌های انجام شده برای تبیین بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت مورد تأیید است؛ بنابراین با استفاده از مدل فوق می‌توان گفت که بزهکاری نوجوانان به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر عواملی مانند، اجبار والدینی، اسناد خطا، همدلی شناختی و همدلی عاطفی است.

یافته دیگر پژوهش حاضر مربوط به نقش میانجی‌گر همدلی شناختی بین اجبار والدینی و بزهکاری است که نتایج این تحلیل با استفاده از

1. Chandler

جنبه‌های خصمانه غلبه دارند (کوین و کیرنز، 2015).

آن‌نور و کولن³ (2009)، معتقدند که تربیت والدینی و محیط اجتماعی فرد، اولین نیروهای پیش‌راننده فرد به سمت برخورد همدلانه با محیط می‌باشند. باتسون، چانگ، اور و رولند⁴ (2002) نشان دادند که تنبیه دیگران با دیدگاه-گیری در ارتباط است. افرادی که توانایی در نظر گرفتن دیدگاه دیگران را دارند، به احتمال کمتری دست به تنبیه یا آزار او خواهند زد. سیننز، دوریز، وانستینکیست و گوسن⁵ (2007) نیز به این نتیجه دست یافته‌اند که حمایت‌های مادرانه در رشد همدلی کودکان با اهمیت است. در واقع اجتماعی شدن در سال‌های اولیه زندگی جزء عوامل مهمی است که موجب رشد پاسخ‌دهی به درد و رنج دیگران است.

نظریه اجتماعی ایزنبرگ⁶ نیز معتقد است همدلی در کنار سایر ویژگی‌های شخصیتی در خلال فرایند اجتماعی شدن رشد پیدا می‌کند. بدین گونه که متغیرهای اجتماعی شدن خاص، مانند الگودهی والدینی، نصیحت و تاکتیک‌های نظم‌دهی نقش فعالی را در رشد رفتارهای جامعه پسند و همدلانه ایفا می‌کنند. در واقع باید توجه کرد که به نظر می‌رسد فرایندهای مرتبط با همدلی پیش از فرایندهای اخلاقی جامعه پسند رخ می‌دهند (ایزنبرگ، 1993) که نشان‌گر این مطلب است که همدلی و دیدگاه‌گیری در رفتارهای

واقعی دارند (سوئیننز، دوریز، ونتینکیست و گوسن¹، 2007). از این‌رو در خلال یادگیری و الگوگیری، کودکانی که در محیط تربیتی حمایتگر بزرگ شده‌اند نیز ممکن است یاد گرفته باشند که دیدگاه دیگران را در نظر بگیرند.

تربیت والدینی اجباری به‌وضوح در نظر گرفتن دیدگاه دیگران را در پویایی‌های محیطی نادیده می‌گیرد. در عوض تأکید آن بیشتر بر تنبیه استوار است. از سوی دیگر برای بسیاری از این والدین در نظر گرفتن احترام و پذیرش دیدگاه کودکان غیرقابل‌پذیرش بوده و به آن بی‌اعتنایی می‌کنند. زمانی که چنین فرصت‌هایی برای تغییر دیدگاه در کلام و تعامل اتفاق نمی‌افتد، مهارت ضروری برای کارکردهای مناسب اجتماعی شکل نمی‌گیرد (کوین و کیرنز²، 2015).

بخش اعظمی از نتیجه‌گیری افراد درباره‌ی فکر افرادی که با آن‌ها مواجه می‌شوند، به‌وسیله حکایت‌ها و تفکرات قالبی شکل می‌گیرد که برای رفتار و تعامل با دیگران دارند. اگر کودک و نوجوان به نحوی تربیت نشوند که تشخیص بدهند که چرا یک دستور و راهنمایی به آن‌ها داده می‌شود و چگونه اطلاعات والدینی منجر به تعاملات اجتماعی می‌شود، آن‌ها حکایت‌های انطباقی حیاتی درباره‌ی تعاملات انسانی را انکار خواهند کرد. علاوه بر این حکایت‌هایی که آن‌ها دریافت کرده‌اند، مبتنی بر درک روابط و تبیین‌های اجباری خواهد بود و این منجر به دیدگاه‌گیری یا همدلی شناختی کوتاه‌بینانه خواهد شد که در آن

3. Unnever & Cullen

4. Batson, Chang, Orr, & Rowland

5. Soenens, Duriez, Vansteenkiste and Goossens

6. Eisenberg

1. Soenens, Duriez, Vansteenkiste, and Goossens

2. Coyne, and Cairns

به دیگران در اعمالی مانند استفاده از سلاح در دعوا، جسور بودن، بحث با مردم در خیابان، تخریب اموال متعلق به دیگران، فرار از مدرسه، سرقت برنامه‌ریزی شده و مشارکت در جرائم خرد مانند سرقت از مغازه و منزل و مصرف مواد مشخص می‌شوند (اشرف و همکاران، 2014). دور از واقعیت نخواهد بود اگر بگوییم که چنین فقدان‌هایی در کفایت بین فردی و هیجانی ممکن است ناشی از فقدان ظرفیت تجربه‌ی جانشینی نسبت به احساسات دیگران و عدم اجتماعی شدن مناسب باشد که والدین در ایجاد آن نقش قابل‌ملاحظه‌ای ایفا می‌کنند. اجبار والدینی یک فرایند دوطرفه بین کودک و والدین است، از یک سو تربیت والدینی و از سوی مقابل ویژگی‌های کودک بر یکدیگر تأثیر دارند (کراسویت، کرپلمن، 2009). یکی از این ویژگی‌های فردی کودک که در رفتار والدین و نوع تربیت آن‌ها اثر دارد، همدلی است. افرادی که توجه همدلانه کمتری نسبت به دیگران دارند، کمتر نگران داشتن روابط عاطفی هستند و ممکن است نسبت به افرادی که همدلی بیشتری دارند، کمتر از تلاش‌های اجتماعی کردن والدین متأثر شوند. علاوه بر این نوجوانانی که همدلی پایین‌تری دارند، نسبت به نشانه‌های ارتباطی که به وسیله‌ی تجلیات هیجانی والدینشان منتقل می‌شود حساس نبوده و دشواری‌هایی در تفسیر این نشانه‌ها دارند (بلیر³، 2003). آن‌ها این کمبودها را با خود به محیط‌های اجتماعی برده و در چنین موقعیت‌هایی ممکن است این عدم پاسخ‌دهی به نشانه‌های عاطفی

جامعه پسند نقش اساسی ایفا می‌کند. شافر و همکاران (2009) نیز به این نتیجه دست یافتند که تربیت والدینی از طریق همدلی بر روی رفتار ضداجتماعی اثر می‌گذارد. سبک والدینی سهل‌گیر در مقابل مقتدرانه منجر به ایجاد همدلی پایین می‌شود. تربیت والدینی خشک و خشن (فقدان نظم برای رفتارهای منفی) رشد همدلی در کودک را به تأخیر می‌اندازد.

بخش دیگری از نتایج پژوهش نشان داد که اثر اجبار والدینی از طریق همدلی عاطفی بر بزهکاری به صورت جزئی معنی‌دار است. به عبارت دیگر همدلی عاطفی بین اجبار والدینی و بزهکاری میانجی‌گری می‌کند. این یافته با نتایج پژوهش وندر گراف، بارنج، دوید و میوس¹ (2012) که نشان دادند در پیش‌بینی بزهکاری و پرخاشگری، تربیت والدینی و همدلی در تعامل می‌باشند و نتایج پژوهش شافر و همکاران (2009) که نشان داد تربیت والدینی هم در تعامل با همدلی شناختی و هم همدلی عاطفی با رفتار ضداجتماعی در ارتباط است، همسو است. با این حال این یافته ناهم‌سو با نتایج پژوهش دکمپ، اووربیک، دوید، انجل و شولت² (2007) است که نشان داده‌اند، ارتباط بین سطوح بالای حمایت والدینی و سطوح پایین‌تر رفتار ضداجتماعی وابسته به میانجی‌گیری همدلی عاطفی نیست.

رفتارهای بزهکارانه به‌طور مشخص با ظلم، بی‌احترامی، بی‌توجهی نسبت به عمل خود نسبت

1. Van der Graaff, Branje, De Wied and Meeus
2. de Kemp, Overbeek, de Wied, Engels & Scholte,

3. Blair

منصور بیرامی و همکاران: برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری همدلی ...

میزان همدلی در کنار رفتارهای بی‌توجهی نسبت به دیگران مشاهده می‌شود.

در مورد نقش میانجی‌گر همدلی شناختی بین اسناد خطا و اجبار والدینی، نتایج نشان داد که اثر اسناد علی از طریق همدلی شناختی بر بزهکاری معنی‌دار نیست. این یافته با نتایج پژوهش یانگ و همکاران (2015) که نشان داد به‌طور کلی اسناد و به‌طور اخص احساس گناه ناشی از یک بزه به همدلی شناختی و عاطفی وابسته است، ناهم‌سو است.

روی هم رفته شواهد مبتنی بر آن است که دیدگاه‌گیری ممکن است پاسخ‌های برانگیخته شده پرخاشگرانه فرد را از طریق اثر گذاری و کاهش مقدار احتمال ادراک شده که منجر به سرزنش می‌شود میانجی‌گری می‌کند. برخی از مطالعات اهمیت نوع اسنادهای علی و ارزیابی‌ها را در موقعیت‌های برانگیزاننده بالقوه پرخاشگری بررسی کرده‌اند. فرگوسن و رول⁴ (1983) نشان داده‌اند که در تعاملات بین فردی که یک فرد به نوعی آسیب دیده باشد، فرد سعی دارد به نحوی علت را بداند و در این مسیر توانایی دیدگاه‌گیری به او کمک خواهد کرد، بدین گونه که درک اینکه رفتار فرد مقابل تصادفی است یا عمدی، قابل پیش‌بینی است یا غیر قابل پیش‌بینی، بدخواهانه است یا غیر بدخواهانه، نیازمند این است که بتواند موقعیت را از دید فرد دیگر ببیند. همدلی به فرد امکان می‌دهد خود را با آنچه دیگران درباره‌ی او احساس یا فکر می‌کنند، هماهنگ سازد و امکان برقراری تماس مؤثر با دنیای اجتماعی

دیگران منجر به بروز خشونت و رفتارهای بزهکارانه شود.

از آنجایی که والدین نقش مهمی در اجتماعی شدن کودک دارند، یکی از موارد اجتماعی شدن نیز همدلی است که والدین در آن نقش دارند. گرمی تربیت والدینی یکی از عوامل مهم در رشد همدلی است. کودکانی که دارای والدینی هستند که در تعاملات روزمره به گرمی برخورد می‌کنند. دارای همدلی بیشتری خواهند بود (ژو و همکاران، 2002). طریقه صحبت والدین با فرزندان در مورد هیجان‌اتشان نیز به نظر می‌رسد در رشد همدلی تأثیر داشته باشد. به میزانی که والدین فرزندان خود را هدایت می‌کنند تا هیجان‌ات را بشناسند، با درگیری هیجانی کودکان نسبت به دیگران در ارتباط است؛ همچنین میزان ارائه دلیل توسط والدین در مورد علل و پیامدهای هیجان‌ات، با تلاش بیشتر کودک برای درک هیجان‌ات دیگران مرتبط است (گارنر¹، 2003).

خانواده یک موقعیت اجتماعی مهم است که در رشد مثبت همدلی نقش دارد، همچنین عنصر کلیدی در نظریه‌های کنترل اجتماعی در رفتار بزهکارانه است. یو، فنگ و داری² (2013) به این نتیجه دست یافتند که تعادل بین کنترل فرزندان و ارتباط گرم با فرزندان موجب رشد همدلی و سایر رفتارهای جامعه پسند در بزرگسالی می‌شود. همچنین باتانوا و لوکاس³ (2012) به این نتیجه دست یافتند که تعارض والد-فرزندی از میزان همدلی بین فردی می‌کاهد که این کاهش

1. Garner
2. Yoo, Feng, and Day
3. Batava, and Loukas

4. Ferguson, & Rule

نوجوان در آن به سر می‌برد موجب یادآوری مجدد رویداد شده و در میزان همدلی تغییر ایجاد کرده باشد.

آخرین یافته حاصل از پژوهش حاضر نیز نشان داد که اثر اسناد علی از طریق همدلی عاطفی بر بزهکاری معنی‌دار نیست. این یافته به‌طور ضمنی با نتایج پژوهش دیویس و گلد² (2011) و خجسته مهر، کرابی و رجبی (1389) که نشان دادند همدلی عاطفی بین اسناد خطا و بخشش، میانجی‌گری می‌کند و با نتایج پژوهش یانگ و همکاران (2015) که نشان داد به‌طور کلی اسناد و به‌طور اخص احساس گناه ناشی از یک بزه به همدلی شناختی و عاطفی وابسته است، ناهم‌سو است.

اینکه فرد خود را علت رفتار آسیب‌زا به سمت دیگری بداند در او ممکن است احساس گناه مبتنی بر همدلی را برانگیزد (هافمن، 2000). عوامل مختلفی می‌تواند در اسناد خطا تأثیر داشته باشد، عوامل مانند وضعیت روانی (گودجانسون، 1984)، شخصیت و دلیلی که به پلیس اقرار می‌کنند (گودجانسون، 1984؛ گودجانسون و سینگ، 1989)، با توجه به اینکه در پژوهش حاضر امکان کنترل موارد فوق و سایر موارد تأثیرگذار وجود نداشت، لذا به نظر می‌رسد عوامل فوق در میانجی‌گری همدلی عاطفی بین بزهکاری و اسناد علی تأثیرگذار بوده است.

در تبیین دیگری برای این یافته می‌توان از مدل دومرحله‌ای گیلبرت استفاده کرد. بر اساس این مدل افراد در گام اول به‌طور خودکار

پیرامون خود و جلوگیری از ایجاد آسیب افراد دیگر را فراهم کند. از طرفی، از آنجا که کودکان پرخاشگر در پاسخ به موقعیت‌های تحریک‌آمیز و مبهم، سوگیری اسنادی خصمانه نشان می‌دهند و رفتارهای خود را تحریف و سوءتعبیر می‌کنند و ماهیت پرخاشگرانه رفتار خود را نادیده می‌گیرند (لاکمن¹، 1987)، رفتار پرخاشگرانه علیه دیگران را به‌عنوان تلافی‌جویی و پاسخ به تهدید و تحریک تفسیر می‌کنند و آن را از مجموعه‌ی کارهای ممنوع به مجموعه‌ی کارهای مجاز وارد می‌سازند. از این رو، عدم میانجی‌گری همدلی شناختی در رابطه بین اسناد خطا و بزهکاری را می‌توان با در نظر گرفتن نمونه پژوهشی حاضر و موقعیت پاسخ‌دهی این افراد موردبررسی و تبیین قرار داد. از آنجایی‌که نمونه موردبررسی در این پژوهش را مددجویان کانون اصلاح و تربیت تشکیل می‌دهند، با توجه به جو حاکم بر محیط کانون اصلاح و تربیت، هر یک از این نوجوانان بزهکار، با وجود تلاش بر کنترل عوامل مداخله‌گر توسط پژوهشگر، سعی در نشان دادن چهره مثبتی از خود بوده و به همین دلیل بیشتر گرایش به نشان دادن اسناد درونی و احساس گناه دارند، به‌ویژه اینکه اسناد خطا به عواملی مانند داشتن بیماری روانی به میزان زیادی از احساسات ناخوشایند فردی می‌کاهد. از سوی دیگر نیز با توجه به اینکه این پژوهش بر روی نوجوانان دستگیر شده انجام شده است، ممکن است میزان همدلی به هنگام ارتکاب جرم و پس از ارتکاب جرم متفاوت بوده باشد، چه‌بسا که وضعیتی که

2. Davis and Gold

1. Lochman

منصور بیرامی و همکاران: برازش روابط علی - ساختاری بزهکاری با اسناد خطا و اجبار والدینی با واسطه‌گری همدلی ...

پژوهش حاضر نیز از این امر مستثنا نبوده و دارای محدودیت‌هایی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود. عدم کنترل اثرات ژنتیکی والدین که ممکن است بر جو خانوادگی و نحوه‌ی تربیت فرزندان تأثیر بگذارد، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر است. همچنین با اینکه سعی شده است دقت کافی در استفاده از ابزار پرسشنامه به عمل آید ولی استفاده از پرسشنامه از محدودیت‌های اصلی تمامی پژوهش‌هایی است که از ابزار خود گزارشی استفاده می‌کنند. نحوه نمونه‌گیری غیرتصادفی و محیط جمع‌آوری اطلاعات (کانون اصلاح و تربیت) از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر است چرا که پاسخ‌های آزمودنی‌ها در این جو به دلیل شرایط هیجانی حاکم، استرس و اضطراب زیاد، ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش حاضر به صورت یک طرح طولی نیز انجام گیرد، بدین گونه که اجبار والدینی، اسناد خطا و همدلی پیش از وقوع بزه ارزیابی شده و سپس این افراد رصد شوند. همچنین پیشنهاد می‌شود چنین پژوهش‌هایی با در نظر گرفتن ویژگی‌های ژنتیکی والدین و نوجوانان انجام گیرد. در نهایت پیشنهاد می‌شود مدل مفهومی مطرح شده، در پژوهش‌های دیگری با افزودن متغیرهای مرتبط دیگری نیز آزمون گردد.

اسنادهای شخصی دارند و سپس استنباط اولیه خود را با توجه به عوامل محیطی و موقعیتی تصحیح می‌کنند. گام اول مانند یک بازتاب ساده است و گام دوم به توجه، تفکر و کوشش نیاز دارد (معمدی‌شارک، 1383). به نظر می‌رسد در محیط کانون اصلاح و تربیت، افراد در گام دوم اسناد خود، با استفاده از توجه و تفکر اقدام اصلاح اسناد خود کرده و به همین دلیل این اسناد دوباره در نتایج مداخله کرده و مانع از معنی‌داری نقش میانجی همدلی عاطفی شده باشد. در این پژوهش مسیر مستقیم اسناد خطا هم به همدلی شناختی و هم همدلی عاطفی معنی‌دار نبوده است؛ که به نظر می‌رسد عدم وجود چنین رابطه‌ای یکی از علل اصلی عدم میانجی‌گری معنی‌دار همدلی در رابطه‌ی بین اجبار والدینی و اسناد خطا است.

پژوهش حاضر چارچوب نظری را برای تبیین بزهکاری معرفی کرده است و در آن نقش برخی از پیشایندهای تأثیرگذار بر بزهکاری را بررسی و در درک بهتر علل پدیده بزهکاری شواهد تجربی فراهم آورده است. یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر می‌تواند مورد استفاده روانشناسان جنایی، جرم‌شناسان و سایر متخصصان مرتبط قرار گرفته و در جهت پیشگیری از جرم نقش داشته باشد. هر پژوهشی دارای محدودیت‌هایی است و

منابع

- احمدی، ح (1384). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران، سمت

- برک، ال. ای (2010) *روانشناسی رشد*. ترجمه

- ابوالقاسمی، ع (1388). «اعتبار یابی و روایی مقیاس بهره همدلی برای دانش‌آموزان دبیرستانی». *مطالعات روان‌شناختی*. 5 (4). 25-29.

- با همدلی و یاری‌رسانی دانش‌آموزان پایه سوم تا پنجم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- سامانی، س (1390). «ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی فرم کودکان پرسشنامه والدگری آلاباما». روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، 2 (5): 17-29.
- قاسمی، و (1392). مدل‌یابی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد *Amos Graphics*. تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- معتمدی شارک، ف (1383). سبک‌های اسنادی، خودکارآمدی تحصیلی و سلامت روان در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- Ashraf, S.; Khalid, S. & Ahmed, F. (2014). "A study of emotional empathy and delinquency". *European Scientific Journal*. SPECIAL/edition: 385-395.
- Baron-Cohen, S. & Wheelwright, S. (2004). "The Empathy Quotient: An investigation of adults with asperger syndrome or high functioning autism and normal sex differences". *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 34(2): 163-175.
- Batava, M.D. & Loukas, A. (2012). "What are the unique and interacting contributions of school and family factors to early adolescent's empathic concern and perspective taking". *Journal of youth and adolescence*, 41: 1382-1391.
- Batson, C. D.; Chang, J.; Orr, R. & Rowland, J. (2002). "Empathy, attitudes, and action: Can feeling for a member of
- یحیی سید محمدی (1395). چاپ 31 ام. تهران: انتشارات ارسباران.
- بیرامی، م؛ هاشمی، ت؛ پورشریفی، ح و عندلیب کورایم، م (زیر چاپ). «هنجاریابی پرسشنامه اسناد خطای گودجانسون تجدیدنظر شده در بین جمعیت خلافکاری تهران». فصلنامه اندازه‌گیری‌های تربیتی.
- خاطری، ب (1387). فرآیند تکوین جرم. تهران: خرسندی. 3-12.
- خجسته مهر، ر؛ کرایبی، ا و رجبی، غ.ر (1389). «بررسی یک مدل پیشنهادی برای پیشایندها و پیامدهای گذشت در ازدواج». فصلنامه مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء. 1: 135-162.
- رفیع زاده، پ (1387). رابطه‌ی مهارت ارتباطی - a stigmatized group motivate one to help the group"? *Personality and Social Psychology Bulletin*, 28, 1656-1666.
- Blair, R.J.R. (2003). *Facial expressions, their communicatory functions and neuro-cognitive substrates*. *Philos Trans R Soc Lond Ser B*. 358:561
- Chandler, M. J. (1973). "Egocentrism and antisocial behavior: The assessment and training of social perspective-taking skills". *Developmental Psychology*, 9, 326-332.
- Chase-Lansdale, P. L.; Wakschlag, L. S. & Brooks-Gunn, J. (1995). "A psychological perspective on the development of caring in children and youth: The role of the family". *Journal of Adolescence*, 18, 515-556.
- Cheung, G.W. & Lau, R.S. (2008).

- “Testing Mediation and Suppression Effects of Latent Variables: Bootstrapping With Structural Equation Models”. *Organizational Research Methods*. 11(2): 296-325.
- Colvin, M. (2000). “Crime and Coercion: An Integrated Theory of Chronic Criminality”. St. Martin’s Press. New York
- Conrad, K. J.; Riley, B. B.; Conrad, K. M.; Chan, Y. F. & Dennis, M. L. (2010). “Validation of the Crime and Violence Scale (CVS) against the Rasch measurement model including differences by gender, race, and age”. *Evaluation Review*, 34(2), 83–115.
- Coyne, L. W. & Cairns, D. (2015). *A Relational Frame Theory Analysis of Coercive Family Process*. Cited in *The Oxford Handbook of Coercive Relationship Dynamics* Edited by Thomas J. Dishion and James Snyder. Oxford University Press. London.
- Crosswhite J.M. & Kerpelman, J.L. (2009). “Coercion Theory, Self-Control, and Social Information Processing: Understanding Potential Mediators for How Parents Influence Deviant Behaviors”. *Deviant Behavior*, 30:7, 611-646
- Davis, J.R. & Gold, G.J. (2011). “An examination of emotional empathy, attributions of stability, and the link between perceived remorse and forgiveness”. *Personality and Individual Differences*. 50: 392–397.
- De Kemp, R.A.T.; Overbeek, G.; de Wied, M.; Engels, R.C.M.E. & Scholte, R.H. J. (2007). “Early Adolescent Empathy, Parental Support, and Antisocial Behavior”. *The Journal of Genetic Psychology: Research and Theory on Human Development*, 168 (1), 5-18.
- Eisenberg, N. (1993). “In research of good heart. In M. R. Merrenes and G. C. Branning (3ds.)”. *the developmental psychologists: Research adventures across the life span*. New York: McGraw-Hill.
- Ferguson, T.J., & Rule, B. G. (1983). “An attributional perspective on anger and aggression. In R. G. Geen & E. I. Donnerstein (Eds.),” *Aggression, theoretical and empirical reviews: Vol. 1. Theoretical and methodological issues* (pp. 41–73). New York: Academic Press.
- Feshbach, N.D. (1997). “Empathy, the formative years: Implications for clinical practice. In A.C. Bohart & L.S. Greenberg (eds.)”. *Empathy Reconsidered New Directions in Psychotherapy* (pp. 33–59). Washington, D.C.: American Psychological Association.
- Frick, P. J. (2006). “Developmental pathways to conduct disorder”. *Child and Adolescent Psychiatric Clinics of North America*, 15, 311-331.
- Gallo, D. (1989). “Educating for Empathy, Reason and Imagination”. *The Journal of Creative Behavior*. 23 (2): 98-115.
- Garner, P. W. (2003). “Child and family correlates of toddlers’ emotional and behavioral responses to a mishap”. *Infant Mental Health Journal*. 24: 580-596.
- Gudjonsson, G.H. (1984). “Attribution of blame for criminal acts and its relationship with personality”. *Pers. Ind. Diff.* 5. 53–58.
- Gudjonsson, G.H. & Singh, K.K. (1989). “The revised Gudjonsson Blame Attribution Inventory”. *Pers. Ind. Diff.* 10. 67–70.

- Hanson, R. K. & Scott, H. (1995). "Assessing perspective taking among sexual offenders, non-sexual criminals and non-sex offenders. *Sexual Abuse: A Journal of Research and Treatment*, 7(4), 259-277.
- Hoffman M L. (2000) *Empathy and its Development: Implications for Caring and Justice*. Cambridge University Press, New York.
- Hollenstein, T.; Granic, I.; Stoolmiller, M. & Snyder, J. (2004). "Rigidity in parent-child interactions and the development of externalizing and internalizing behavior in early childhood". *Journal of Abnormal Child Psychology*, 32, 595-607.
- Jolliffe, D. & Farrow, D. P. (2004). "Empathy and offending: A systematic review and meta-analysis". *Aggression and Violent Behavior*, 9, 441-476.
- Kline, R.B. (2011). *Principles and practice of structural equation modeling*. 3Ed. New York: The rd Guilford Press.
- Lawrence, E. J.; Shaw, P.; Baker, D.; Baron-Cohen, S. & David, A. S. (2004). "Measuring empathy: reliability and validity of the Empathy Quotient". *Psychological Medicine*, 34, 911-924.
- Lochman, J. E. (1987). "Self, perceptions, and attributional biases of aggressive and non-aggressive boys in dyadic interactions". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 55, 404-410.
- Lunkenheimer, E. S.; Olson, S. L.; Hollenstein, T.; Sameroff, A. J. & Winter, C. (2011). "Dyadic flexibility and positive affect in parent-child coregulation and the development of child behavior problems". *Development and Psychopathology*, 23, 577-591.
- Martinez, A. G.; Stuewig, J. & Tangney, J. P. (2014). "Can Perspective-Taking Reduce Crime? Examining a Pathway through Empathic-Concern and Guilt-Proneness". *Personality and Social Psychology Bulletin*: 1-9.
- McMahan, R. J.; Munson, J. A. & Spieker, S. J. (1997). "The Alabama parenting Questionnaire: Reliability and validity in a high-risk longitudinal sample". *Presented at the meeting of the Association for the advancement of Behavior therapy*, Miami, Florida.
- Milner, J. S. & Dopke, C. (1997). "Child physical abuse: Review of offender characteristics. In D. A. Wolfe, R. J. McMahon, & R. D. Peters (Eds.)". *Child abuse: New directions in prevention and treatment across the lifespan* (pp. 27-54). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Orobio de Castro, B.; Veerman, J. W.; Koops, W.; Bosch, J. D. & Monshouwer, H. J. (2002). "Hostile attribution of intent and aggressive behavior: A meta-analysis". *Child Development*, 73(3), 916-934.
- Oxford, M.; Cavell, T. A. & Hughes, J. N. (2003). "Callous/unemotional traits moderate the relation between ineffective parenting and child externalizing problems: A partial replication and extension". *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, 32, 577-585.
- Patterson, G.R. (1982). *Coercive Family Process*. Eugene, OR: Castalia Publishing Company.
- Schaffer, M.; Clark S. & Jeglic E.L. (2009). "The Role of Empathy and Parenting Style in the Development of Antisocial Behaviors". *Crime & Delinquency*, 55(4): 586-599.

- Shelton, K. K.; Frick, P. J. & Wootton, J. (1996). "Assessment of parenting: parenting practices in families of elementary school-age children". *Journal of Clinical Child Psychology*, 25(3), 317-329.
- Snyder, M. (1976). "Attribution and behaviour: social perception and social causation, in: J.H. Harvey, W.J. Ickes, R.F. Kidd (Eds.)". *New Directions in Attribution Research*, Erlbaum, Hillsdale, New York, pp. 53-72.
- Soenens, B.; Duriez, B.; Vansteenkiste, M. & Goossens, L. (2007). "The intergenerational transmission of empathy-related responding in adolescence: the role of maternal support". *Personality and social psychology Bulletin*, 33: 299-308.
- Unnever, J. D. & Cullen, F. T. (2009). "Empathetic identification and punitiveness. Theoretical". *Criminology*, 13, 283-312.
- Van der Graaff, J.; Branje, S.; De Wied, M, & Meeus, W. (2012). "The Moderating Role of Empathy in the Association between Parental Support and Adolescent Aggressive and Delinquent Behavior". *Aggressive Behavior*, 38: 368-377.
- Wied, de. M.; Gispens-de Wied, C. & van Boxtel, Anton. (2010). "Empathy dysfunction in children and adolescents with disruptive behavior disorders". *European Journal of Pharmacology*, 626: 97-103
- Yoo, H.; Feng, X. & Day, R. D. (2013). "Adolescent empathy and prosocial behavior in the family context: a longitudinal study". *Journal of Youth and Adolescence*, 42: 1858-1872.
- Young, S.; Sedgwick, O.; Perkins, D.; Lister, H.; Southgate, K.; Das, M. Gudjonsson, G. H. & ... (2015). "Measuring Victim Empathy among Mentally Disordered Offenders: Validating VERA-2". *Journal of Psychiatric Research*, 60(1), 156-162.